

## نمایشنامه « جلسه شب شعر »

آدمهای نمایش:

مدیر جلسه ،

شرکت کننده ۱ ،

شرکت کننده ۲ ،

شرکت کننده ۳،

دوست ۱ ،

دوست ۲

مدیر جلسه و شرکت کننده اول در صحنه نشسته اند. مدیر جلسه چند برگه از کیفش بیرون می آورد و به آن ها نگاه میکند. شرکت کننده ۱ کاملاً بیکار به چهره مدیر خیره شده است. مدیر جلسه گه گاهی نگاهی به چهره شرکت کننده ۱ می افتد که با دقت به او خیره شده، و باز حواسش را پرت میکند.

ش ۱: کسی نمیاد؟

مدیر جلسه: این بار سومه دارین اینو میپرسین، خیلی عجله دارین!؟

ش ۱: نه اصلاً

مدیر جلسه دوباره مشغول مطالعه برگه ها میشود. مجدداً متوجه نگاه تند شرکت کننده ۱ میشود.

ش ۱: تو فراخوان زده بودین ساعت ۱۰، الان ده و ده دقیقه ست. ساعت من خرابه؟

مدیر جلسه: تو ایران همیشه همه دیر میکنن

/سکوت/

شرکت کننده ۱ به صندلی ها و در و دیوار نگاه میکند. بطور واضح نشان میدهد که بیکار است.

مدیر جلسه بلند میشود و به سمت بیرون میرود.

ش ۱: تموم شد؟

مدیر جلسه: چی؟

ش ۱: جلسه نقد شعر؟

مدیر جلسه : نه هنوز شروع نشده که!

ش ۱: پس دارین کجا میرین؟

مدیر جلسه: دو دقیقه میرم و برمیگردم، اگه اجازه بدین!

ش ۱: این خیلی بده که تو ایران همیشه دیر همه میکنن

مدیر جلسه: میدونین که من مقصر نیستم، من تو فراخوان زدم ساعت ۱۰

ش ۱: من از آدمای خوش قول خوشم میاد، خوش قولی شخصیت آدمو میرسونه، از بلیط هم بیشتر

مدیر جلسه: منم همینطور / به سمت بیرون میرود /

ش ۱: گفتین کجا میرین؟!

مدیر جلسه: ببخشین من یه دسشویی برم و برگردم! اگه اجازه بدین!!!

ش ۱: مگه شاعرا هم دسشویی می ... آره دیگه، هیچی...موفق باشین، سلام برسونین

مدیر جلسه خارج میشود. بعد از چند لحظه دو دوست (دوست ۱ و دوست ۲) وارد میشوند و در حلال صحبت مینشینند.

ش ۱: شما ایرانی هستین؟

دوست ۱: مگه آقای ایرانی هم قراره بیان؟

ش ۱ / فکر میکند: نه آقای ایرانی دیرتر میاد

دوست یک و دو در گوش هم صحبت میکنند.

دوست ۱: ببخشین شما آقای ایرانی رو از جا میشناسین؟

ش ۱: من ایشونو نمیشناسم! ... فقط میدونم دیرتر میان...بذارین برم مدیر جلسه رو صدا کنم.

دوست ۱: مگه کجان؟

ش ۱ / حول میشود: چیز...رفتن جایی، الان کارشون تموم میشه میا...البته کار که نه، همین نزدیکان بالاخره...

/دوست ۱ و ۲ با هم صحبت میکنند. اما ش ۱ همچنان درگیر است که چگونه توضیح دهد /

ش ۱: ببخشین میشه نگم؟

دوست ۱: چیو؟

ش ۱: که کجان

دوست ۱: کی؟

ش ۱: مدیر جلسه دیگه

دوست ۱: مگه چیزی شده متوجه نمیشم!

ش ۱: نه، ولی چیز ... اصلا الان میرم صداشون میکنم. /خارج میشود /

دوست ۲: پاشو بریم الان آقای ایرانی میاد

دوست ۱: آخه آقای ایرانی رو چه به شعر!

دوست ۲: مگه ندیدی این دیونه چی میگفت!

دوست ۱: راست میگی مشکوک بود....بزن بریم

دوست ۲: همش تقصیر توئه چرا قبول کردی بری کارشو انجام بدی /بلند میشود /

دوست ۲: نمیشد که بگم نمیگیرم/بلند میشود و میروند/

در حالی که هیچکس در صحنه نیست شرکت کننده ۲ وارد میشود. یک گوشه مینشیند. مدیر جلسه وارد میشود. سلام میکنند.

مدیر جلسه: لطفا خودتونو معرفی کنین.

ش ۲: من کوچیک شمام! اومدم شاگردی کنم و چیز یاد بگیرم... خدایا مرزه سید محمود قانع رو اون اوایل که کتابای شعرش هنوز زیاد فروش نداشت یه جلساتی با هم میذاشتیم دو کلام که درباره شعر و ادبیات شنیدم واسش میگفتم که گاهی هم ...

مدیر جلسه: سید محمود قانع؟! میشناختیدش؟

ش ۲: بله! تو جلسات شعر آقا مهدی میدیدمش

مدیر: آقا مهدی؟

ش ۲: اخوان ثالث...بله

مدیر: شما تو جلسات شعر مهدی اخوان ثالث بودین؟!؟؟

شرکت کننده ۳ وارد میشود.

ش ۳/ در حال ورود: /الا یا ایها الساقی ادر کاسا و ناؤلها \* که عشق آسان نمود آخر، ولی افتاد مشکلهای ... سلام علیکم

مدیر جلسه سعی میکند عصبانیت خود را بابت شعر اشتباه ش ۳ کنترل کند. ش ۳ مینشیند.

ش ۳: درود بر اهالی هنر... درود....گفتم با بیتی از حافظ وارد شم تا ...

مدیر جلسه/عصبانی:/ از حافظ؟! من همچین بیتی با این شکل از حضرت حافظ شنیدم!

ش ۲: جدی؟ شما حافظ نمیخوانین...شاعر خوبیه

مدیر جلسه: خب اگه اجازه بدین جلسه رو با همین تعداد کم شروع کنیم تا بقیه هم بیان و اضافه بشود... /در باز میشود، ش ۱ سرک از لای در سرک میکشد/

ش ۱: ببخشین دسشویی اینجا هم نیست؟/چشمش به مدیر جلسه و شرکت کننده ها می افتد/، وارد میشود/! اینجا

جلسه ست؟! آقای مدیر من از کی دارم دنبال شما میگردم صداتون کنم بیاین اینجا!

مدیر /رو به ش ۲ با هیجان:/ببخشید شما گفتید تو جلسات شعر اخوان ثالث بودین؟!

ش ۲: تعجب کردین؟

مدیر : راستش بله، آخه ...

ش ۱: جلسه شروع شده؟ دو نفر اینجا بودن رفتن؟

مدیر: من خبر ندارم کیا رو میگیرن؟

ش ۱: من بهشون نگفتم شما کجا رفته بودین، اونا هم خیلی کنجکاو شدن ولی باز من هیچی نگفتم! ... یعنی بخاطر چی رفتن!؟

ش ۲: مگه جناب مدیر کجا رفته بودن؟؟

ش ۲: /حول میشود/ کی؟ هیچ جا... یعنی جای مهمی نرفته بودن، مگه چیه! مگه شما خودتون ...  
مدیر: میشه بس کنید!

## ش ۱ ببخشین

مدیر جلسه: بسم الله الرحمن الرحيم. جلسه رو با ی مقدمه شروع میکنم. از دیرباز، تاریخ هنر و انسانیت، سواد و ادراک مردم در قالب شعر و قدرت سخنوری دلنشین گنجانده شده عواطف، احساسات و فطریات ضمیر ناخودآگاه انسان روح طراوت رو از درون ابیات و چینش زیبای کلمات دثر محتوایی شیرین و قالبی وزین به شل اشعار مستشار، و نظم مربوط ... است!

در روحيات انسان همواره ذوقی به تراوش مفاهيم مستدرک و ...

ش ۱/ در گوش مدیر:/ عذر میخوام جسارتا دستاتونو شستین؟

مدیر /مثلا نشینده/: در روحيات انسان همواره ذوقی به تراوش مفاهيم مستدرک و .../فکر میکند/...است! .... خوب امیدوارم که همانطور که انتظار هست صرفا شعرای خودتونو بخونین و حتما قواعد و نظم شعر رو هم به جا خواهید آورد که نیازی به تذکر من نباشه... متشکرم.

اگہ موافق باشین اول باش ۱ شروع میکنیم.

ش ۱: اول من شعرمو بخونم؟

مدیر: بله بفرماید لطفا.

ش ۱: چشم.../کاغذی بیرون می آورد./ ... آه! /ش ۳: به به!/ آه این چاله ی عشق از کجا میگذرد؟! /ش ۳: به به !  
به به !/

مدیر: ببخشین شعرتونو قطع میکنم، "چاله ی عشق از کجا میگذرد؟" چاله از کجا میگذرد!!؟

ش ۱: آقای مدیر به تراوشات ذهنی شاعر گیر ندین، شاعر آزاده هر طور خواست حرفشو بزنه

مدیر جلسه: بله... بفرمایید / حرص میخورد /

ش ۱: آه این چاله عشق از کجا میگذرد! از بیابان فرات؟ یا شتابانِ اراک؟ /ش ۳: به به ! به به !/ یا کدامین نفس از شهر صفا میگذرد؟ آه از باد صبا میگذرد! آه از باد صبا...پشت خورشید فلک، ته گلدسته ی ابر، بندِ آویز سرای چشم آرام من است. /ش ۳: به به !/

مدیر/عصبانی:/ عذر میخوام، بند آویز سرای چشم آرام من ، کلمات قشنگیه، ولی لطف کنید مفهومشو بگید؟ /ش

۳: به به ! به به !/

ش ۱: آقای مدیر هیچوقت از یک شاعر نمیپرسن منظورت چیه که! هر کسی میتونه یه برداشتی داشته باشه

مدیر/حرص میخورد:/ بله بفرمایید

ش ۱ آن زمان کز گوشت، قطره باران بارید، آن صدای نفس گرم فلک پشت غبار پیدا بود... آه! این چاله ی عشق از کجا میگذرد! /ش ۳: به به ! به به ! / همه کف میزنند.

مدیر: متشکرم، ولی پیشنهاد میکنم در اشعارتون یه حرفی برای گفتن داشته باشید، ...

ش ۱ آقای مدیر شما از کجا میدونین نداشتم؟!... هر کسی میتونه یه برداشتی داشته باشه! /زمزمه میکند:/تقصیر منه که خودمو کنترل میکنم نمیگم کجا رفته بودین  
مدیر بله بله! ببخشید، /ر به ش ۲/ خب شما بفرمایید.

ش ۲: بله، حتما در خدمتون هستم. /صدایش را آماده میکند و با اشارات دست میخواند:/

ما نگوییم بد و میل به ناحق نکنیم \*\*\* جامه ی کس سیه و دلّ خود آرژق نکنیم

رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم \*\*\* سُر حق با ورق شعبده ملق نزنیم

مدیر جلسه/بسیار عصبانی میشود و سعی میکند خود را کنترل کند:/ یا حضرت حافظ! من غلط کردم!

ش ۲: شما که گفتین شعرای حافظو نمیخونین؟!... اینو که نخوندین؟ دیروز از خودم سرودم /متوجه چهره ی غضبناک مدیر میشود/... پریروز... چند روز پیش... ه/همچنان مدیر عصبانی است/... چند سال پیش با کمک حافظ با هم سرودیم!

مدیر/رو به ش ۳:/ خیلی عذر میخوام واقعا ... این جلسه در شان شما نیست، شما در جلسات استاد اخوان ثالث حاضر بودین، حالا اینجا! با این شعرا! ...واقعا شرمنده م

ش ۳ اتفاقا اشعار مستفیدی بود

مدیر: بله ... جسارتا شما یکی از اشعارتون رو بخونید که جو عوض بشه.

ش ۳: من شعرام دست اخوان ثالث جا مونده نیاوردم...

مدیر: بله؟!!!!